کوچه‌گردی

درباره کوچه «امام خمینی(ره)۵» که مشهدی‌ها آن را با عطرهای خوش جاری در مسیرش می‌شناسند

کوچه گلاب و فرنی

گروه تاریخ و هویت| برخی از مسیرهای درون‌شهری مشهد بخشی از یک راه بزرگ‌تر بودند که به‌دلیل ایجاد خیابان‌های کوچک و بزرگ جدید در طی صد سال گذشته، از بدنه اصلی خود جدا شده‌اند؛ نمونه بارز این مسئله کوچه دانشگاه۵ فعلی است. این کوچه زمانی بخشی از یک باغ‌راه بزرگ بوده که به‌مرور زمان و با ایجاد خیابان‌های دانشگاه، امام خمینی(ره) و صاحب‌الزمان(عج)، دیگر نه از آن باغ‌ها چیزی مانده است و نه از مسیرهای کهن میان‌باغی‌اش رد و نشانی هست. کوچه دانشگاه۵ هم در شرایط فعلی و باتوجه به ایجاد یک گودال بزرگ در بخش شمالی آن (برای تکمیل پروژه بهسازی میدان شهدا) اکنون در حالتی معلق و نیمه‌جان قرار دارد. گزارش پیش‌رو نقبی است بر سرگذشت این کوچه که شاید تا چندسال دیگر، اثری از آن باقی نماند.

قدیمی‌ترین خانه کوچه افشارها/ پهلوی اول

فرنی فروشی خان پور

از کوچه کنار «باغ‌عنبر» تا کوچه «مشک‌بو»

کوچه افشارها در طول زمان با اسامی مختلف رسمی و غیررسمی بسیاری خوانده شده است ولی باتوجه به موقعیت مکانی‌اش، ابتدایی‌ترین نام مورداستفاده برای آن، اسم کوچه کنار باغ‌عنبر است. مشاق نام بعدی این کوچه بوده که البته در گذشته به مسیر طولانی‌تری اطلاق می‌شده است؛ مسیری که از کوچه باغ‌عنبر تا نزدیک میدان صاحب‌الزمان(عج) امتداد داشته است.

در ادامه اما ایجاد خیابان‌های فوزیه، دانشگاه و ارگ (پهلوی) سبب تغییر نام این کوچه شد، به‌نحوی‌که برای معرفی این مسیر از سوی خیابان ارگ، عنوان پهلوی۵ و از سوی خیابان دانشگاه ابتدا نام فوزیه۸ و سپس دانشگاه۸ مورد استفاده قرار گرفت.

البته این نام‌ها هم پایدار نبودند و پیوسته با خیابان‌کشی‌های جدید در دوره پهلوی دوم و پس از انقلاب تغییر کردند که دانشگاه۸ و دانشگاه۴ از جمله این نام‌ها هستند.

با تغییر نام خیابان ارگ به امام خمینی(ره) نام این کوچه دوباره به امام خمینی(ره)۵ تغییر کرد. اندکی بعد هم بر تابلوی ورودی کوچه (از سوی خیابان امام خمینی(ره)) علاوه بر امام خمینی(ره)۵، نام تنها شهید کوچه، شهید مصطفی رجب‌پور، نیز حک شد. این نام به اشتباه در برخی نقشه‌های شهر (از جمله نقشه سال ۱۳۷۵ خوشیدی) با عنوان شهید رجبی ثبت شده است.

نام افشارها نیز در برخی از نقشه‌ها، خاصه در نقشه‌های نیمه‌نخست سده ۱۴ خورشیدی برای معرفی این کوچه مورداستفاده قرار گرفته است.

از نام‌های رسمی که بگذریم، معروف‌ترین نام غیررسمی این کوچه به‌ویژه در سال‌های اخیر، کوچه فرنی‌فروشی است. دلیل این نام‌گذاری هم فعالیت قدیمی‌ترین فرنی‌فروشی باقی‌مانده در محدوده میدان شهداست که در ابتدای این کوچه قرار دارد. کوچه گلاب‌گیرها نیز از دیگر اسامی غیررسمی این مسیر است که به‌دلیل سکونت و فعالیت خاندان افشارگلاب‌گیر به آن شهره شده است.

نام کوچه مسجد روحوضی نیز به‌دلیل وجود مسجد کهن و روحوضی جوادالائمه(ع) از دیگر نام‌های این مسیر است که بیشتر توسط افراد کهن‌سال و موسپیدکرده‌های مشهدی استفاده می‌شود. سرانجام اینکه برخی هم به‌دلیل بوی خوش حاصل از گلاب‌گیری که پیشه خاندان افشار گلابگیر بوده، از قدیم این کوچه را با عنوان کوچه مشک‌بو می‌شناسند. البته عطر فرنی‌فروشی نیز در این نام‌گذاری بی‌تأثیر نبوده است.

باغ‌هایی که خانه شدند

برابر اسناد و نقشه‌های موجود، کوچه افشارها در دوران صفوی تا قاجار، جزئی از یک کل بزرگ‌تر بوده است. این کوچه و بخش‌های غربی و شرقی آن درواقع مسیری بوده که از تقاطع محدوده سبز موسوم به باغ عنبر (بخش جنوبی بالاخیابان) آغاز می‌شده و به محدوده باغ‌های کرومی (محدوده جنوب غربی شهر) ختم می‌شده است.

براساس آنچه دالمج در نقشه سال ۱۲۴۸ خورشیدی ترسیم کرده است در سال‌های میانی حکومت قاجارها هم بخش عمده این مسیر کوچه‌باغ بوده و هر دو سوی آن را فضاهای سبز مختلف احاطه کرده بودند.

در آن دوران تنها در حاشیه بخش شمالی کوچه (حدفاصل قراول‌خانه باغ‌عنبر تا مکان کنونی) فضایی کوچک به‌عنوان فضای مسکون وجود داشته و باقی همه باغ بوده است. این شرایط در سال‌های پایانی حکومت قاجار، تاحد شایان‌توجهی تغییر می‌کند، آن‌چنان که در نقشه سال ۱۳۰۳ خورشیدی تنها در بخش جنوبی کوچه باغی قرار داشته و در باقی نقاط کوچه، خانه‌باغ‌های بزرگ مسکونی جانشین باغ‌های قبلی شده بودند. در سال‌های پایانی سده ۱۳ خورشیدی هم علاوه بر کوچه باغ‌عنبر، دسترسی دومی به بالاخیابان برای این کوچه ایجاد شده که از آن به نام کوچه افشار یاد می‌شده است.

کوچه «افشارها» در دوران پهلوی

ساختار فعلی کوچه افشارها در سه دهه نخست سده ۱۴ خورشیدی شکل می‌گیرد؛ در این دوران ابتدا با ایجاد خیابان پهلوی (امام خمینی(ره) کنونی) اتصال این مسیر با کوچه باغ‌عنبر قطع می‌شود. اندکی بعد هم با تولد خیابان فوزیه (دانشگاه کنونی)، داستان ادامه حیات کوچه افشارها از بخش غربی این کوچه که به نام مشاق معروف بود، جدا شد.

براساس اسناد و نقشه‌های موجود، وضعیت این کوچه تا حدود سال ۱۳۱۳ خورشیدی که خیابان ارگ ایجاد می‌شود هم تغییر ملموسی نسبت به دهه قبل نداشته است.

این روند پس از ایجاد خیابان ارگ تغییر می‌کند، زیرا با ایجاد این خیابان نه‌تنها دسترسی کوچه از طریق کوچه باغ‌عنبر به میدان شهدا قطع می‌شود، بلکه دومین مسیر دسترسی کوچه به بالاخیابان هم حذف می‌شود. به این ترتیب این کوچه تنها به خیابان جدید پهلوی مرتبط می‌ماند.

این وضعیت اندکی بعد بهتر می‌شود، زیرا کوچه بین دو خیابان جدید فوزیه و پهلوی قرار می‌گیرد که هر دو به میدان مجسمه (شهدای کنونی) و از طریق آن به بالاخیابان وصل می‌شده‌اند. در همین دوران هم بوده است که کم‌کم بقایای باغ باقی‌مانده در ضلع جنوبی کوچه ابتدا به دبیرستان فیوضات تبدیل می‌شود و سپس با فروش بخشی از زمین دبیرستان چند پلاک مسکونی و تجاری و مسجد روحوضی جوادالائمه(ع) جای آن را می‌گیرد.

کوچه «افشارها» پس از انقلاب اسلامی

کوچه افشارها در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب تغییر محسوسی ندارد اما با اجرایی شدن طرح نوسازی و بهسازی اطراف میدان شهدا سرنوشت این کوچه هم دگرگون شد. در جریان تخریب‌های انجام‌شده برای تغییر ساختار میدان شهدا، ابتدا برخی از فعالان مشاغل مختلف از جمله فروشندگان کود و سم گیاهی به این کوچه اقبال نشان دادند اما با رسیدن موج تخریب‌ها به کوچه اغلب آنان تغییر مکان دادند. در جریان جابه‌جایی‌های ناشی از تخریب و حذف دو فرعی نخست خیابان دانشگاه هم تنها فرنی‌فروشی فعال این محدوده در دهه ۵۰ و ۶۰ نیز به این کوچه مهاجرت کرد تا بوی فرنی جانشین بوی گلابی شود که به‌دلیل تخریب منزل افشارها از این کوچه رخت بر بسته بود.

در وضعیت کنونی هیچ‌بنایی در جانب شمالی کوچه باقی نمانده و کل این مسیر به گودالی بزرگ که پروژه بلندمرتبه بخش جنوبی میدان شهدا در آن در حال ساخت است، تبدیل شده است. در جانب شمالی کوچه اما هنوز تقریبا وضعیت ثابت است. در این بخش علاوه بر چند واحد تجاری و اقامتی مسجد روحوضی جوادالائمه(ع) هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهد. همچنین به‌رغم تخریب برخی واحدهای شمالی کوچه همچنان زندگی و کار در آن جریان دارد.

نام‌های ماندگار کوچه «افشارها»

نام‌آشناترین چهره کوچه افشارها در چند دهه اخیر کسی جز حسین خان‌پور، یگانه فرنی‌فروش باقی‌مانده در میدان شهدا، نیست. او که راه پدرش حاج محمدتقی خان‌پور را ادامه می‌دهد، همچنان پس از چند دهه، در حال ارائه خدمات به مردم است. خاندان افشار که گلاب و سایر عرقیات تولیدی آنان در نزد بسیاری از مردم شهر شهره بوده و حتی کوچه را برخی به نام ایشان کوچه گلاب‌گیرها می‌خواندند، از دیگر قدیمی‌های این مسیر هستند که البته اکنون دیگر ردپایی از آنان در کوچه دیده نمی‌شود. حاج عباس رجب‌پور هم که برخی از خانه‌های این کوچه و کوچه‌های مجاور با زحمت وی برپا شده، دیگر قدیمی این کوچه محسوب می‌شود. پسر او شهید مصطفی رجب‌پور (تنها شهید کوچه) است که نامش آذین تابلوی ورودی مسیر از سمت خیابان امام خمینی(ره) است. آقای استاد، حاجی حسینی، عباس باغدار و شیخ علی‌اکبر پیش‌نماز که علاوه بر عطاری، پیش‌نماز مسجد جوادالائمه(ع) هم بوده است و سرانجام حاج محمد باغدار، خادم مسجد جوادالائمه(ع)، از دیگر ساکنان قدیمی این کوچه محسوب می‌شوند.

مروری بر خاطره تلخ نهفته در ۳ تصویر

روزگاری که خزر در انحصار روسیه بود

کشف تاریخ

مرضیه ترابی| تصاویری که مشاهده می‌کنید، سه کشتی روسیه تزاری را در بندر انزلی نشان می‌دهند. عکس مربوط به اواخر دوره ناصرالدین‌شاه قاجار است و امروزه در آلبوم شماره ۲۴۸ در مجموعه کاخ‌موزه گلستان نگهداری می‌شود. این کشتی‌ها از نوع نظامی هستند و ظاهرا برای رزمایش دریایی به آب‌های ساحلی ایران وارد شده‌اند. اما حقیقت تلخ نهفته پشت این تصاویر، چیز دیگری است. اول اسفندماه سال ۱۲۰۶ خورشیدی، حدود ۱۹۸ سال پیش، بالاخره جنگ‌های ایران و روسیه تزاری به پایان رسید؛ جنگ‌هایی که بیش از یک دهه ادامه پیدا کرد و به انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای انجامید. طبق این دو عهدنامه، ایران حق حاکمیت خود را بر قفقاز برای همیشه از دست داد و دربار قاجار نیز عملا تحت سلطه دربار تزار قرار گرفت؛ روس‌ها تعهد کرده بودند که از عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و فرزندان او، برای رسیدن به سلطنت حمایت کنند و این، یعنی دخالت مستقیم در تعیین فرمانروای ایران.

در کنار واگذاری این حقوق، ایران باید امتیازهای دیگری را هم واگذار می‌کرد؛ یکی از مهم‌ترین این امتیازات، حق کشتی‌رانی نظامی در دریای خزر بود. روسیه تزاری ذیل فصل هشتم عهدنامه ترکمانچای چنین خواسته‌ای را به ایران تحمیل کرد: «غیر از دولت روسیه هیچ دولت دیگری نمی‌تواند در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد.»

این فصل از قرارداد، به تسلط ایران بر دریای خزر پایان می‌داد و منابع غنی و موقعیت راهبردی آن را به روسیه تزاری واگذار می‌کرد. هرچند که در ابتدای فصل هشتم قرارداد، ایران حق داشتن کشتی تجاری را در دریای خزر داشت، روس‌ها اجازه فعالیت به کشتی‌های ایرانی را نمی‌دادند و حتی امتیاز شیلات شمال نیز در سال ۱۲۵۸ خورشیدی (۵۲ سال بعد از انعقاد قرارداد ترکمانچای) به برادران «لیانازوف» که تابعیت روسی داشتند، واگذار شد و آن‌ها نیز برای چند نسل، این منبع غنی و خدادادی متعلق به مردم ایران را در اختیار داشتند.

عهدنامه ترکمانچای، شرایط را برای ایران چنان تحقیرآمیز کرد که ناصرالدین‌شاه برای سفر به فرنگ و ضرورت عبور از دریای خزر، کشتی ایرانی در اختیار نداشت و رزم‌ناوی روسی برای سفر وی به بندر انزلی فرستاده شد. این شرایط دهشتناک تا سقوط رژیم تزاری در روسیه ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۲۰ میلادی، رؤسای حکومت جدید در روسیه که با نام اتحاد جماهیر شوروی شناخته می‌شدند و داعیه کمک به طبقه کارگر در سراسر جهان را داشتند، همه قراردادهای استعماری رژیم تزاری را با ایران، به استثنای قراردادهای مربوط به واگذاری اراضی، ملغی اعلام کردند؛ به این ترتیب، ایران حق کشتی‌رانی را در دریای خزر به دست آورد، اما باز هم برای ایجاد ناوگان، با مخالفت دولت شوروی و حساسیت مسکو روبه‌رو بود. این وضعیت بعدها و با پیروزی انقلاب اسلامی و سپس فروپاشی شوروی، کاملا دگرگون شد و امروزه، ایران از حق خدادادی خود در حد کمال برخوردار است و از آن استفاده می‌کند.

تاریخ‌نگار

۸۴ سال پیش روزنامه آزادی گفت‌وگویی با استاد مهدی سجادی چاپ کرده و از او نوشته است

آخرین شاگرد کمال‌الملک

مهدی سجادی و اردوان طاهری (آهنگساز)

فریبا فرخد| استاد مهدی سجادی، آخرین شاگرد کمال‌الملک که سال ۲۰۱۳ میلادی (۱۳۹۱ خورشیدی) در کشور اتریش بدرود حیات گفت، یکی از چهره‌های شاخص هنر نقاشی بود که آثار او یک‌سال پس از درگذشتش (سال ۱۳۹۲ خورشیدی) در کاخ نیاوران به نمایش گذاشته شد.

این آخرین خبری است که از او در سایت‌های داخلی منتشر شده و در آن چنین آمده است: «تابلوی نقاشی اثر مهدی سجادی، آخرین شاگرد زنده استاد کمال‌الملک، برای نخستین‌بار از مخزن کاخ اختصاصی نیاوران خارج و در موزه پارچه و لباس‌های سلطنتی به نمایش عموم گذاشته شد. استاد مهدی سجادی متولد سال ۱۲۹۶ خورشیدی در مشهد است. وی به کشیدن پرتره‌های پرسرعت از شخصیت‌های برجسته جهان شهره است. کمترهنرمند نقاشی در جهان قادر به خلق آثار حرفه‌ای در مدتی بین پنج تا ۱۰ دقیقه شده و او یکی از آن‌هاست. آغاز نقاشی حرفه‌ای سجادی در شش یا هفت‌سالگی بود. او همچنین ابداع‌کننده سبک خاصی از نقاشی بود که بین امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم قرار می‌گیرد. وی مراتب هنر را مستقیما از استاد کمال‌الملک فراگرفت. سجادی در کار خود شهرتی ویژه دارد که نام او را در جهان بلندآوازه کرده است. تخصص بالای او در ثبت چهره‌های سیاسی از ممالک مختلف سبب شده است در انظار عمومی، عنوان «نقاش همایونی» را داشته باشد.»

اما غرض از نوشتن این سطرها آن است که یکی از خبرنگاران روزنامه «آزادی»، دی‌ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی به تهران می‌رود و موفق می‌شود با استاد سجادی که در آن دوران جوانی ۳۴ ساله بوده است، گفت‌وگو کند. شرح این گفت‌وگو که با تیتر «در خانه یک نابغه هنر خراسانی؛ مهدی سجادی» چاپ و منتشر شده، چنین است: «در سفر دوماهه قبل تهران چندمرتبه شوق دیدار و آثار یک هنرمند جوان خراسانی مرا به هنرکده وی کشانید و ساعاتی از فیض محضرش مسرور و از مشاهده آثار قریحه و هنرش مبهوت بودیم. این هنرمند آقای مهدی سجادی فرزند برومند این شهر است که سال‌هاست در تهران سکونت [دارد] و [همچنین] در اداره پیشرفت عمران و آبادی شهرستان‌های ایران که از متعلقات سازمان برنامه هفت‌ساله است خدمت دارد. آقای سجادی در ۱۳۲۵ رئیس اداره اقتصاد ملی خراسان بود که به تهران احضار گردید. آقای سجادی در هنر نقاشی صاحب مکتب خاصی می‌باشد که مورد تکریم و تصدیق هنرمندان خارجی است.»

خبرنگار آزادی سپس با اشاره به مطلبی درباره استاد سجادی که ۲۸ آذر ۱۳۲۸ خورشیدی در جریده اطلاعات چاپ شده است، می‌نویسد: «شرحی راجع به ایشان دیده شد که عینا نقل می‌شود: خانم مسترجان وایلی، سفیر کبیر آمریکا در تهران که از هنرمندان و نقاشان معروف آمریکا به‌شمار می‌روند از نظر علاقه‌ای که به هنرهای زیبا دارند، دیروز عصر به اتفاق رئیس اداره اطلاعات سفارت کبرای ایران در واشنگتن و چندتن دیگر از هنرمندان، آثار نقاشی و تابلوهای نفیس آقای مهدی سجادی را در آتلیه ایشان بازدید کردند.»

این خبرنگار همچنین با اشاره به توصیف خانم وایلی از آثار سجادی، به نقل از او می‌گوید: «بزرگ‌ترین توصیفی که می‌توانم از تابلوهای این هنرمند بکنم آن است که آثار ایشان نه تقلید آثار دیگران است و نه قابل تقلید می‌باشد و این کامل‌ترین وصفی است که از یک صنعتگر حقیقی و از یک هنر عالی می‌توان نمود و مخصوصا ابتکار و انعکاس احساسات در هیجان باطنی در تابلوهای سجادی، صنعت ممتازی است که من کمتر در آثار هنرمندان دیده‌ام و من که از کودکی به فن نقاشی اشتغال داشته و تمام آثار هنرمندان دنیا را دیده‌ام، معتقدم هنر فوق‌العاده سجادی آن است که با آنکه مکتب‌های جدید و آثار هنرمندان تازه دنیا را ندیده است با یک ابتکار و ابداع تازه و نو در فن نقاشی، مکتب تازه‌ای در ایران به وجود آورده است.»

در ادامه این خبر نیز آمده است: «این بود اظهار عقیده مهم یک نفر بانوی هنرمند و استاد آمریکایی که موزه‌های مهم و آثار نقاش‌های معروف دنیا را دیده است. درباره یک نفر هنرمند جوان ایرانی که مانند اغلب نوابغ ایران افتخار وجودش نصیب سرزمین مستعد خراسان نابغه‌پرور است. آقای سجادی ولد مرحوم آقای میرزاعلی است که در طبقه روحانیون و فضلای منزوی مشهد و ساکن کوچه عشاق بود. جوان هنرمند خراسان تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان توسی طی و دبیرستان را در تهران پایان داده در ۱۳۱۴ وارد خدمات دولتی شده است. آقای سجادی دارای دانشنامه و تصدیق عالی از مرحوم استاد عظیم‌الشأن کمال‌الملک بوده و فیض قریحه تابانش او را چندان بالاتر از سایر هنرمندان زنده معاصر برده است که مانند خانم جان‌وایلی که از هنرمندان بزرگ آمریکا و دارای چندمدرک ممتاز هنری در دانشگاه و نمایشگاه‌های نقاشی سه کشور بوده و از اغراض عادیه جاریه دور است، چنان تصدیقی می‌کند که آثار سجادی نه تقلید آثار دیگران است و نه قابل تقلید می‌باشد. یکی از خصایص آقای سجادی این است که تابلوهای بدیع و مخصوص خود را به هیچ قیمت حاضر به فروش نبوده و هنر خود را با پول تعویض نمی‌کند. نگارنده با تمام مسرتی که از دوستی با سجادی و مشاهده آثار ایشان دارم، این چندسطر را محض یادآوری از یکی از مفاخر این استان نگاشته و قسمتی از قصیده‌ای را که شاعر توانای جوان آقای «ادیب برومند» درباره خراسان و توصیف این هنرمند جوان سروده‌اند ذیلا نقل می‌نماییم.»

یکی از آثار نقاشی استاد مهدی سجادی

در پایان این خبر قصیده‌ای طولانی چاپ شده که چند بیت نخست آن چنین است:

اگر تو نام و نشان جویی از مکان هنر/ بیا به کشور ایران بجو نشان هنر
مکان معرفت ایران زمین بود، بشناس/ که عصر علم بدو نازد و زمان هنر
درود باد بر آن مهد دانش و فرهنگ/ که پروریده در آن‌اند، زادگان هنر[...]
ز چشم رهزن خون‌خوار دهر ایمن باد/ که اوست قافله‌سالار کاروان هنر
به ویژه خاک خراسان که بس نهفته دروست/ دفینه ادب و گنج شایگان هنر[...]
زهی هنرور دانا امیر کاور ذوق/ که اوست حاکم مطلق به‌شارسان هنر
زمهر مهدی و سجاد بر درخت امید/ گرفت مهدی سجادی آشیان هنر[...]